

بازبینی نظام بازرسی در شرکتهای تجاری ایران: بررسی تطبیقی با حقوق انگلستان

دکتر محمدرضا پاسبان*

چکیده

در نظام حقوقی ایران، بازرسی شرکتهای تجاری دارای دو ویژگی مهم است؛ نخست آنکه، تنها برای شرکتهای سهامی وجود نهاد بازرسی الزامی دانسته شده و دیگر شرکتهای، البته بجز شرکت با مسئولیت محدود با یک استثناء و شرکت مختلط سهامی، مختار به داشتن بازرسی قانونی هستند. ویژگی دوم نهاد بازرسی شرکتهای تجاری در ایران آن است که، تنها شیوه نظارت از درون شرکت پیش بینی گردیده و نظارت از بیرون به رسمیت شناخته نشده است. در مقابل، در نظام حقوق انگلیس، دو نوع شیوه نظارت پیش بینی شده؛ نظارت از درون شرکت و نظارت از بیرون. نظارت از درون همانند شیوه بازرسی شرکتهای سهامی در ایران است. با وجود این، با توجه به معافیت شرکتهای کوچک از ارائه صورتهای مالی در مجمع عمومی و در نتیجه معافیت آنها از داشتن بازرسی قانونی، عملاً بخش مهمی از شرکتهای تجاری در انگلستان، از داشتن بازرسی معاف هستند، در حالی که نظارت از بیرون به وسیله وزارت بازرگانی اعمال شده و با هدف حفظ حقوق جامعه، اشخاص ثالث و سهامداران اقلیت انجام می پذیرد. در این مقاله تلاش شده تا تحولات نهاد بازرسی شرکتهای تجاری در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان تجزیه و تحلیل گردد.

واژگان کلیدی: بازرسی شرکتهای تجاری، نظارت از درون شرکت، نظارت از بیرون شرکت، شرکتهای کوچک، بازرسی قانونی.

۱ - مقدمه

بازرسی و نظارت بر فعالیتهای تجار و بویژه شرکتهای تجاری از دغدغه‌های بنیادینی بوده که هر از چندگاه کانون توجه حقوقدانان قرار گرفته است. این امر در ارتباط با اشخاص حقوقی تجاری از آن جهت که گروههای مختلف با منافع بعضاً متعارض، مانند: بستانکاران، سهامداران، کارکنان، و مدیران شرکت تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اهمیت دو چندان می‌یابد. اهمیت مزبور از چنان درجه‌ای برخوردار است که برخی از نظامهای حقوقی وابسته به بلوک سرمایه‌داری سستی، از جمله انگلستان، دخالت مستقیم دولت بدین منظور را روا داشته‌اند. این در حالی است که در کشوری مانند ایران که به حکم صریح قانون اساسی آن اقتصاد خصوصی مکمل و تابعی از اقتصاد دولتی است،^۱ نظارت دولت در این رابطه به رسمیت شناخته نشده و در این خصوص گرایشی نیز به چشم نمی‌خورد.

در مباحث زیر، ابتدا راهکار نظارت از بیرون در هر دو نظام حقوق به بررسی گذاشته می‌شود و در بخش بعدی، به شیوه‌های بازرسی از درون پرداخته خواهد شد. بخش پایانی نیز شامل تطبیق محورهای اساسی موضوع در حقوق شرکتهای دو کشور و نتیجه‌گیری خواهد بود. اگرچه تلاشهایی به منظور گشودن روزنه‌هایی به جهان نظام حقوقی عرفی، بویژه از راه ترجمه صورت گرفته است، لکن با توجه به گستردگی زمینه، پیچیدگی حقوقی و یکدست نبودن بنیادهای قواعد حقوقی کشورهای عضو نظام حقوق عرفی، تلاشهای صورت گرفته از یک سو

۱. اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکتهای و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا، طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است.

تفصیل ضوابط و قلمرو شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

نارضا بوده و از سوی دیگر، به جنبه‌های محدود این نظام اشاره نموده‌اند. گستردگی زمینه‌های حقوقی این نظام علاوه بر حوزه‌های مرسوم، حوزه‌های دیگر حقوق، از جمله حقوق شهرسازی حقوق تراست و... را نیز پوشش می‌دهد. پیچیدگی این نظام حقوقی از آن جهت است که قواعد حقوقی مبتنی بر آرای قضایی است و عموماً استثنائات بسیاری بر هر قاعده وارد می‌گردد؛ به نحوی که حتی حقوقدان حقوق عرفی گاهی بر تفکیک میان قاعده و استثناء متحیر می‌ماند. مقصود از یکدست نبودن بنیادهای قواعد حقوقی، نه فقط قواعد حقوق عرفی، بلکه قواعد حاکم بر کشورهای عضو نظام حقوق عرفی است؛ بدین معنی که حتی در خاستگاه حقوق عرفی، قواعد حقوقی دیگری؛ یعنی حقوق انصاف^۱ و حقوق موضوعه^۲ علاوه بر حقوق عرفی به رسمیت شناخته شده‌اند و حاکمیت دارند. اگرچه بیش از صد سال است که دادگاههای انصاف برچیده شده‌اند، با این حال اصول تثبیت شده انصاف در برخی زمینه‌های حقوقی مثلاً مسؤلیت مدنی اصول مسلط به شمار رفته، در کنار حقوق عرفی نظامی مستقل به شمار می‌آیند. این وضعیت در ارتباط با حقوق موضوعه از روشنی بیشتری برخوردار است، چرا که علی‌رغم این تصور که کشورهای حقوق عرفی، فاقد قوانین نوشته هستند، مقررات نوشته بیشتر کشورهای عضو نظام حقوق عرفی مثلاً به انگلستان بمراتب مفصل‌تر و دقیق‌تر از کشورهای دارای حقوق نوشته مانند ایران است. به همین جهت، حقوق کشورهای کامن‌لا از یک سو به علت تحول در آرا و نظرات قضات، ناظر به قواعد حقوق عرفی به معنای خاص است و از سوی دیگر، به علت وجود مقررات حقوق انصاف و حقوق موضوعه در کنار حقوق عرفی، نظامی چندباره و ظاهراً ناهمگون را ترسیم نموده است.

شایان ذکر است که در این بررسی تنها به جنبه‌های خاصی از بازرسی و نظارت بر شرکتهای اشاره شده و بحث دربارهٔ همهٔ نکات و جهات موضوع را - که از حوصلهٔ مقاله بیرون است - به بررسی دیگری وامی‌گذاریم.

۲ - انواع شرکتهای تجاری:

نکته‌ای که در آغاز نیازمند اشاره است، تعیین شرکتهای مشمول بحث حاضر است، تا امکان مقایسه میان دو نظام حقوقی با توجه به حوزهٔ اعمال آنها صورت گیرد.

۱-۲. حقوق ایران

در حقوق ایران اگرچه شرکت تجاری تعریف نشده است، لکن با شمارش شرکتهای مشمول قانون تجارت تحت عنوان شرکتهای تجاری، به نظر می‌رسد قانونگذار با قبول قالب و شکل به نحو منعکس در ماده ۲۰ قانون تجارت، خود را از تعریف مفهوم شرکت تجاری بی‌نیاز دیده است.^۱ با این حال، در سرفصل مربوط به هر یک از شرکتهای، برخی اوصاف ناظر به آنها بیان شده است، که نمی‌توان آن را تعریف به معنای خاص به شمار آورد. صرف نظر از تعریف شرکت تجاری، در تشخیص تجاری بودن یک شخصیت حقوقی (شرکت) ابهامی وجود ندارد، چراکه معیار تجاری دانستن یک شرکت، نه موضوع فعالیت آن، بلکه قالب پیش‌بینی شده در ماده ۲۰ مرقوم است.

قانونگذار در ماده ۲ لایحه اصلاحی بر بازرگانی بودن شرکت سهامی با فرض غیر تجاری بودن موضوع فعالیت آن تأکید نموده است. با وجود این، علی‌رغم تأکید برخی از اساتید حقوق تجارت،^۲ ذکر عبارت «برای امور تجاری» در توصیف شرکت غیرسهامی^۳ به معنای الزام به تجاری بودن موضوع فعالیت شرکت احصا شده نیست، بلکه شمول مقررات حقوق شرکتهای قانون تجارت بر هر شرکتی در قالبهای گفته شده در ماده ۲۰ صرف‌نظر از نوع فعالیت آنهاست. به دیگر سخن، مراجع مربوطه، شرکت مثلاً با مسئولیت محدودی را که فعالیت آموزشی می‌کند، در صورت ناتوانی از پرداخت دیون خود، بدون توجه به موضوع غیرتجاری آن، تابع مقررات ورشکستگی به شمار می‌آورد.

گواه بر استدلال یاد شده، برخورد مراجع قانونی و دولتی با مدارس غیرانتفاعی است که در قالب شرکت با مسئولیت محدود تشکیل گردیده بودند. نهادهای مربوطه و از جمله اداره

۱. برای تعریف شرکت تجاری نک: محمد عیسی تفرشی، «معرفی شرکت تجاری»، مجموعه مقالات حقوقی، بخش نخست، انتشارات کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی و اردبیل، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳.

۲. همان منبع، ص ۱۱۲.

۳. در مورد ۹۴ (شرکت با مسئولیت محدود)، ۱۱۶ (شرکت تضامنی)، ۱۴۱ (شرکت مختلط غیرسهامی) و ۱۸۳ (شرکت نسبی) عبارت «برای امور تجاری» آمده است، لکن در ماده ۱۶۲ ناظر به تعریف شرکت مختلط سهامی عبارت مزبور، جزو تعریف ذکر نشده است، که به نظر می‌رسد بیشتر ناشی از مسامحه قانونگذار باشد تا خروج این عنصر از تعریف شرکت مختلط سهامی، زیرا اگر شرکت مختلط غیرسهامی متضمن عنصر تجاری بودن باشد، به طریق اولی شرکت مختلط سهامی باید در تعریف خود این عنصر را دارا باشد.

مالیاتها^۱ و اداره تصفیه و ورشکستگی، بدون توجه به ماهیت آموزشی این مدارس، آنها را مشمول قانون تجارت می‌دانست. بر همین اساس و به علت مشکلات حاصل برای این گونه شرکتهای و شرکای آنها، اداره مربوطه در وزارت آموزش و پرورش، مدارس مزبور را مکلف به تغییر ساختار از شرکت با مسؤلیت محدود به مؤسسه غیرتجاری نمود. دلیل دیگر در تحکیم استدلال بالا، تشکیل و فعالیت بیشتر بیمارستانها در چهارچوب شرکت با مسؤلیت محدود است، چراکه این تشکیلات علی‌رغم آنکه بصراحت موضوع خود را «تأسیس، بهره‌برداری و اداره مراکز درمانی» و یا عباراتی مانند آن اظهار می‌دارند، و بایستی غیرتجاری محسوب شوند، لکن با آنها همانند سایر شرکتهای با مسؤلیت محدود با موضوع مثلاً واردات و صادرات برخورد می‌گردد.

تنها شرکتهای که از میان شرکتهای شمارش شده در ماده ۲۰ قانون تجارت در سالهای اخیر موضوع بحثهای جدی بوده، شرکت تعاونی است، چراکه علی‌رغم مقررات مبهم و دوپهلوی مواد ۱۹۰ تا ۱۹۴ قانون تجارت درخصوص شکل تأسیس چنین شرکتهایی^۲، تصویب قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۰، نه تنها به رفع ابهامات کمکی ننموده، بلکه موجب تشدید اختلاف در این خصوص نیز گردیده است، چراکه به موجب ماده یک، اهداف هفتگانه قانون مزبور بیان شده، بدون آنکه هیچ یک از آنها ناظر به امور بازرگانی باشند، بلکه بیشتر در راستای ایجاد عدالت اقتصادی - اجتماعی و تعدیل ثروت قرار دارند. افزون بر آن، تبصره یک ماده ۵۴ قانون یاد شده شرکتهای تعاونی را از حیث انحلال و تصفیه مشمول قانون تجارت دانسته است، که به نظر می‌رسد این گونه شرکتهای از سایر جهات (تشکیل و فعالیت و اداره) بایستی احکام قانون تعاون و اساسنامه نمونه وزارت مربوطه را رعایت نمایند؛ امری که بخوبی از ماده ۶۹ آن قانون برمی‌آید. بنابراین، قانونگذار به هر دلیل، شرکتهای تعاونی را از مشمول مقررات قانون تجارت جز در انحلال و تصفیه خارج ساخته است، و منحصرأ تابع

۱. در دوره زمانی مورد بحث؛ یعنی دهه ۶۰ مالیات تجار با اشخاص غیر تاجر متفاوت بود، لکن بعداً میزان مالیات براساس میزان درآمد تعیین گردید.

۲. زیرا قانونگذار از یک سو شرکتهای تجاری را در هفت قالب احصا نموده و از سوی دیگر، شرکت تعاونی را در قالب شرکت سهامی قابل تشکیل دانسته است. ایراد بر این شیوه قانونگذاری آن است که شرکتهای سهامی و تعاونی در عین حال که دو قالب مجزا هستند، یکی از آنها مطابق اصول دیگری ممکن است تأسیس شود و فعالیت نماید.

قانون بخش تعاون قرار داده است.^۱ البته، با نگاه دقیقتر به ظاهر و مفهوم ماده بالا، به نظر می‌رسد عدم تطبیق اساسنامه شرکت‌های تعاونی موجود با قانون تعاون و اساسنامه نمونه وزارت تعاون صرفاً چنین شرکی را از مزایای قانون مزبور محروم نموده است، در نتیجه، شرکت از هر جهت همچنان تابع قانون تجارت خواهد بود.

شایان یادآوری می‌داند که اگرچه قانونگذار مبادرت به فعالیت تجاری در خارج از قالب‌های ماده ۲۰ را مشمول مقررات شرکت‌های تضامنی دانسته است،^۲ لکن این حکم را که اصطلاح شرکت‌های عملی را وارد فرهنگ حقوق تجارت نموده، به سختی می‌توان نوع هشتمی از شرکت تجاری به شمار آورد، بلکه باید ضمانت اجرای تخلف از مقررات قانون تجارت و قانون ثبت شرکتها تلقی نمود.

با توضیحات بالا و اینکه نظام بازرسی شرکت‌های تعاونی^۳ متفاوت از سایر شرکت‌های ششگانه مذکور در ماده ۲۰ قانون تجارت در قانون بخش تعاون تعبیه شده، لذا این بررسی ناظر به همان شش شرکت نخست ماده ۲۰ است.

۲ - ۲. حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان شرکتها به دو گروه اصلی، شرکت‌های ثبت شده^۴ مطابق قانون شرکت‌های ۱۹۸۵ و شرکت‌های ثبت نشده^۵ تقسیم شده‌اند. از آنجا که شرکت‌های اخیر موضوع بازرسی قانون شرکت‌ها نیستند، در این بررسی به آنها اشاره نخواهد شد.

به موجب پارۀ ۲ بند ۱ ماده ۱ قانون شرکت‌های ۱۹۸۵، انواع شرکت‌ها سه نوع به شرح زیر هستند:

الف - شرکی که مسؤلیت شرکایش به موجب شرکنامه‌اش محدود به مبلغ پرداخت نشده (اگر چنین مبلغی پرداخت نشده باشد) بابت سهام آنان در شرکت است (شرکت با مسؤلیت محدود براساس سرمایه)؛

۱. ربیعا اسکینی، حقوق تجارت - شرکت‌های تجاری، ج ۲، سمت، تهران ۱۳۷۷، ص ۶۹.

۲. ماده ۲۲۰ قانون تجارت

۳. برای آگاهی و بحث تفصیلی در این خصوص، رک. محمد عیسی نفرشی، «مفهوم و قلمرو ماده ۲۲۰ قانون تجارت ۱۳۱۱»، فصلنامه علوم انسانی، ش ۱۴، ۱۳۷۹، ص ۳۹.

ب - شرکتی که مسئولیت شرکایش به موجب شرکتنامه محدود به مبلغی است که آنها متعهد به پرداخت و مشارکت در صورت انحلال و توقف شرکت، شده‌اند (شرکت با مسئولیت محدود، به موجب ضمانت و تعهد)؛

ج - شرکتی که هیچ محدودیتی بر مسئولیت شرکایش وجود ندارد (شرکت با مسئولیت نامحدود).

علاوه بر دسته‌بندی بالا، پاره ۳ بند ۱ ماده ۱ همان قانون شرکتهای را از جهت عام و خاص بودن به دو گروه تقسیم نموده است:

اول؛ شرکت عام: شرکتی است که مسئولیت شرکاء با سرمایه یا ضمانت (تعهد) محدود شده و دارای سرمایه به صورت سهام است، و دوم؛ شرکت خاص: شرکتی است که عام نیست. شرکتهای سهامی عام نمی‌توانند با مسئولیت نامحدود باشند.

شرکتهای عام مجاز به عرضه سهام یا اوراق قرضه خود در بازار به عموم هستند و این امکان یک امتیاز به شمار می‌رود تا الزام و محدودیت. در نتیجه و برخلاف نظام حقوقی ما، شرکت عام ممکن است از این امکان بهره نبرد و الزامی نیز به انجام آن ندارد.

علاوه بر تقسیمات مقرر در قانون شرکتهای، حقوقدانان دسته‌بندیهای دیگری برای همان شرکتهای ذکر نموده‌اند. یکی از این دسته‌بندیها شرکتهای بسیار کوچک^۱ هستند. در این شرکتهای مدیران همان سهامداران هستند و حجم عملیات بازرگانی نیز بسیار محدود و کوچک است.^۲ کمیته بازرسی حقوق شرکتهای براساس گزارش پژوهشی اعلام نمود که ۶۵٪ از شرکتهای فعال گردش مالی کمتر از ۲۵۰/۰۰۰ پوند در سال و ۷۰٪ از آنها تنها دو سهامدار و ۹۰٪ این شرکتهای کمتر از پنج سهامدار دارند.^۳

۳ - نظارت از بیرون

مقصود از نظارت بیرونی، شیوه‌های بازرسی شرکت است که در انتخاب یا نصب و چگونگی کار آن شرکاء هیچ گونه نقشی ندارند و ضمناً رکنی از ارکان شرکت به شمار نمی‌آید.

1. Micro Companies

2. Paul L. Davies, *Gower and Davies principles of Modern Company Law*, Sweet & Maxwell London 2003, p.16.

3. Ibid. p.17.

بعلاوه، این گونه نظارت خاص شرکتهای تجاری تعبیه گردیده و در نتیجه برخی نظارتهای عام دولت و نهادهای وابسته به آنها که با اهداف منطبق با کارکرد خود بر همه یا بخشی از اشخاص و از جمله شرکتهای تجاری اعمال می‌گردد، مشمول این مفهوم نیست.

۱ - ۳. حقوق ایران

پرسی که در آغاز این بحث شایان طرح است، آن است که آیا نظام حقوقی ایران کنترل خارج از شرکت را پذیرفته است؟ به عبارت دیگر، آیا سازمان و نهادی خارج از شرکت برای نظارت بر عملکرد مدیران و فعالیتهای شرکت تعبیه شده است تا در صورت مراجعه ذی‌نفع و یا احراز وقوع نابسامانی و تخلف در شرکی، بدون نیاز به مراجعه به دادگاه و تحمل روند طولانی و پرهزینه قضایی، رأساً به بررسی موضوع پردازد؟

۱ - ۱ - ۳. مرجع ثبت شرکتهای

مرجع ثبت شرکتهای تنها سازمان ویژه مرتبط با شرکتهای تجاری است. سازمانها و ادارات دیگری را که به اعتبار وظایف قانونی خود در ارتباط با شرکتهای تجاری قرار می‌گیرند، نمی‌توان مراجع نظارتی به شمار آورد، چرا که مثلاً وظیفه اداره مالیاتها وصول مطالبات دولت از شهروندان بابت مالیات است و در این خصوص تمایزی میان اشخاص حقوقی و حقیقی و تاجر و غیرتاجر به چشم نمی‌خورد و صرفاً برحسب طبیعت و نوع فعالیت اشخاص، میزان تعهدات آنان بابت مالیات متفاوت است. در نتیجه، جایگاه و کارکرد ادارات ثبت شرکتهای شایسته بررسی و توجه ویژه است. امر ثبت شرکتهای و نیز ثبت و آگهی صورتجلسات و تصمیمات مهمی که به موجب قانون، ثبت و آگهی آنها برای آگاهی عموم ضروری است، بر عهده مرجع مزبور قرار گرفته است. به دیگر سخن، نهاد یاد شده، نه فقط متصدی امر ثبت شرکتهای به عنوان مرحله نهایی تأسیس آنها محسوب می‌گردد، بلکه کارکردی فراتر از عنوان خود؛ یعنی ثبت برخی تصمیمات شرکاء و شرکت را نیز برعهده دارد. بر این اساس، دولت و نهادهای دولتی و حتی تنها مرجع مرتبط با امور شرکتهای؛ یعنی مرجع ثبت شرکتهای، هیچ گونه دخالتی بر چگونگی فعالیت شرکتهای تجاری و عملکرد مدیران به عمل نمی‌آورند.

۳-۱-۳. مراجع قضایی

ممکن است گفته شود که در نظام حقوقی ایران، دادگاه را می‌توان مرجع کنترل از بیرون به شمار آورد، چرا که مرجع قضایی در مقررات پراکنده قانون تجارت و لایحه اصلاحی آن در موارد مختلف، حق ورود به شرکت و بررسی امور آن را با تعیین کارشناس و خبره دارا هستند. این دیدگاه نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا مرجع قضایی در تعریف ساختار شرکت، جزئی از آن به شمار نمی‌رود، و اقدام ذی‌نفع در طرح شکایت یا دعوی به ورود و دخالت مقامات قضایی در امور شرکت می‌انجامد. بعلاوه، هر شهروند با مراجعه به مراجع قضایی مجاز به طرح شکایت یا دعوی علیه هر شخص حقیقی یا حقوقی است و هیچ شخص یا قانونی نمی‌تواند این حق را محدود و یا شهروندان را از چنین امکانی ممنوع سازد. در نتیجه، سازوکار مزبور را نمی‌توان نظارتی یا حتی شبه نظارتی تلقی نمود، بویژه آنکه اگر وقوع تخلفی در شرکت متضمن ارتکاب جرمی با جنبه عمومی باشد، بدون نیاز به اقدام ذی‌نفع و به صرف آگاهی دادستان از آن، مقام مزبور به منظور حفظ حقوق عامه و جلوگیری از برهم خوردن نظم عمومی مداخله خواهد نمود. انتقاد بالا نسبت به تلقی حق مراجعه ذی‌نفع به مرجع قضایی به عنوان نهاد نظارتی خارج از شرکت وارد به نظر می‌رسد، زیرا همان گونه که گفته شد، این حق عمومی بوده و در ارتباط با شرکتهای تجاری خصوصی در آن مشاهده نمی‌گردد.

نکته دیگری که در همین خصوص شایان توجه به نظر می‌رسد، تعریف ذی‌نفع است. در قانون و نیز رویه قضایی ایران هیچ تعریف یا راهنمایی در مورد اینکه، ذی‌نفع چه شخص یا اشخاصی هستند وجود ندارد. آیا تعریف ذی‌نفع تنها شامل سهامداران شرکت است و یا بستانکاران ثالث، طرفهای قرارداد و کارکنان شرکت را نیز در بر می‌گیرد؟ یا آنکه باید از این چهارچوب هم فراتر رفت و جامعه را هم که بر اثر شکوفایی فعالیتهای اقتصادی و کارکرد سالم و سودآور شرکتهای تجاری شکوفا و به علت سقوط آنها در ورطه مشکلات، در نتیجه فعالیت زیانبار و مدیریت ناصحیح آنها، متأثر می‌گردد، از مصادیق عنوان ذی‌نفع به شمار آورد؟ مگر نه آن است که در حالت اخیر جامعه به عنوان یک کل با شمار فزاینده بیکاران، رشد بزهکاری و گسترش ناهنجاریهای روانی ناشی از تعطیلی بنگاههای اقتصادی مستقیماً آسیب خواهد دید؟ آیا منافع جامعه همیشه با منافع فردی و گروهی اعضای شرکتهای تجاری در انطباق کامل قرار دارد تا بتوان همزمان همه آنها را ذی‌نفع منظور نظر قانونگذار به شمار آورد؟ پاسخ بدین پرسش

به روشنی منفی است، زیرا در بسیاری از موارد حفظ حقوق عمومی با منافع سهامداران و حتی اشخاص ثالث بستانکار شرکت برخورد دارد. در نتیجه، قرار دادن همه عناوین بر شمرده در بالا در تعریف ذی نفع حداقل در زمان واحد، موجب تعارض منافع میان آنان و عدم امکان اعمال قاعده فراگیر نسبت به موضوع می‌گردد. مشکل به نظر می‌رسد که حقوق ما، با وصف سکوت مقررات قانونی و رویه قضایی در این خصوص، تاب تحمل چنین تفسیری را داشته باشد و ناگزیر بایستی به درک عرف از ذی نفع در خصوص یک شرکت تجاری مراجعه نمود. بدون تردید شرکا و بستانکاران و نیز طرفهای رابطه قراردادی یک شرکت تجاری و شاید با اندک مسامحه، کارکنان و کارگران آن از مصادیق خاص مفهوم ذی نفع به شمار می‌آیند، لکن نظامهای حقوقی غربی و از جمله انگلستان گرایش روشنی به گسترش این مصادیق از خود نشان می‌دهند.^۱

۳- ۱- ۳. سازمانهای نظارتی دولتی - عمومی

با توجه به آنچه درباره نظارت بیرونی بر شرکتهای تجاری گفته شد، دیدگاه نظام حقوق شرکتهای ایران در این خصوص، فارغ از تفکیک عمومی یا خصوصی یا دولتی و غیر دولتی بودن شرکتهای تجاری است، در حالی که قانونگذار شیوه‌های مختلف نظارت را برای نهادهای عمومی و دولتی مقرر داشته است. سازوکارهایی از این دست را در قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و قانون محاسبات عمومی بخوبی می‌توان ملاحظه نمود.

بند الف ماده ۲ این قانون که حیطة حاکمیت بازرسی موضوع قانون یاد شده را به عنوان اصلی‌ترین وظیفه سازمان تبیین می‌نماید، چنین مقرر می‌دارد:

«بازرسی مستمر کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات

1. Mohammad Reza Pasban, "A Review of Directors, Liabilities of an Insolvent Company in the Us and England", *The Journal of Business Law*, 2001 January, p.p. 33,46.

Anglo - American Printing and Publishing Union (1895) 2 Ch 891. Produce Marketing Consortium Ltd. (1989) 5 BCC 569. William Leitch Brothers Ltd. (No.2), (1933) Ch.261.

عام‌المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمانهایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آنان متعلق به دولت است، یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می‌نماید...»^۱

همان‌گونه که مقررۀ قانونی بالا صراحت دارد، شرکتهای دولتی و نیز مؤسسات و در نتیجه شرکتهای وابسته به شهر دارها مشمول نظارت مستمر سازمان بازرسی کل کشور هستند. با توجه به عنوان سازمان مزبور و کارکردهای قانونی آن، سازمان بازرسی کل کشور را بایستی مرجعی با وظیفۀ خاص بازرسی دانست. به همین علت، این سازمان مصداق روشن سازوکار نظارت از بیرون به شمار می‌رود. در ارتباط با شرکتهای متعلق یا وابسته به نهادهای انقلابی و یا متعلق یا وابسته به مؤسسات عام‌المنفعه، برخلاف شرکتهای دولتی یا مؤسسات وابسته به شهرداری، ماده قانونی بالا ساکت است و ممکن است گفته شود با توجه به منطوق و مفهوم این ماده، تنها شرکتهای دولتی و مؤسسات وابسته به شهرداری، مشمول نظارت سازمان بازرسی کل کشور بوده و شرکتهای متعلق یا وابسته به نهادهای انقلابی و مؤسسات از این امر مستثنی هستند. با ملاحظۀ ساختار مقررۀ قانونی مورد بحث، تحلیل بالا قابل پذیرش می‌نماید. به نظر می‌رسد اگر چه شیوۀ نگارش متضمن به شمار نیارودن شرکتهای متعلق و یا وابسته به نهادهای انقلابی، مؤسسات عام‌المنفعه و سازمانهای دریافت‌کننده کمک از دولت است، لکن اشکال پدید آمده بیشتر ناشی از مسامحه قانونگذار است تا اراده خارج نمودن شرکتهای موصوف از شمول نظارت سازمان یاد شده، چرا که هیچ ویژگی متمایزی جهت برخورد متفاوت با شرکتهای دولتی از شرکتهای متعلق یا وابسته به نهادها و سازمانهای یاد شده وجود ندارد. رویۀ سازمان بازرسی کل کشور نیز عدم تمایز میان شرکتهای دولتی و شرکتهای متعلق یا وابسته به نهادهای انقلابی و عمومی است. در نتیجه، کارکرد و جایگاه سازمان بازرسی کل کشور نسبت به شرکتهای وابسته یا متعلق به نهادهای مذکور در بند الف ماده ۲ مرقوم می‌تواند مصداق نظارت از بیرون به شمار رود.

با این حال، ایرادی که ممکن است به برداشت بالا وارد شود، به حوزه صلاحیت سازمان مزبور بازمی‌گردد، زیرا که اشخاص موضوع بازرسی سازمان یاد شده، دولت و نهادهای عمومی بدون توجه به تجاری یا غیرتجاری بودن آنها هستند. آن سازمان همان‌گونه که بر مؤسسات آموزشی یا غیر تجاری دیگر مشمول تعریف بند الف ماده ۲ پیش گفته اعمال نظارت می‌نماید،

شرکتهای تجاری موضوع مقررۀ قانون یاد شده را نیز در کنترل خود دارد. بنابراین، جایگاه قانونی و کارکرد سازمان بازرسی کل کشور را نمی‌توان با مفهوم بازرسی از بیرون منطبق دانست. قانون تجارت ایران و لایحه اصلاحی آن تنها مکانیزم نظارت خارجی بر شرکت را - البته اگر این راهکار را بتوان نظارت خارجی تلقی نمود - در رابطه میان ذی‌نفع و مرجع قضایی ترسیم نموده است، که موجب دخالت دادگاه از طریق تعیین حسابرس یا کارشناس ذی‌صلاح برای رسیدگی به ادعای ذی‌نفع می‌گردد.

بررسی نقش سازمانها و نهادهایی که امکان تلقی آنها به عنوان بخشی از مکانیزم نظارت از بیرون وجود دارد، و ملاحظه موضع حقوق ایران، حاکی از آن است که راهکار نظارت از بیرون برای شرکتهای تجاری در این نظام به طور خاص تعبیه نگردیده است. در واقع، هیچ سازمان دولتی و یا نهاد مدنی خواه رأساً و یا با درخواست ذی‌نفع مجاز به ورود به شرکت و انجام تحقیق به منظور کشف روند ناصحیح امور و یا اعمالی که موجب تضییع حقوق سهامداران اقلیت یا پستانکاران و حتی منافع عموم جامعه شده است، نیست. این امر از آن جهت قابل درک است که مقررات قانون تجارت ایران و از جمله شرکتهای تجاری برگرفته از حقوق فرانسه است و این نظام حقوقی نیز هیچ‌گونه راهکاری برای نظارت بر امور شرکتهای تجاری از بیرون مقرر نداشته است.

۲ - ۳. حقوق انگلستان

در این نظام حقوقی نظارت از بیرون که منحصر به نقش وزارت تجارت و صنعت و بویژه وزیر مربوطه است، به وسیله بخشی با همین نام و تابع مقررات دقیق مذکور در قانون شرکتهای است.

۱ - ۲ - ۳. اختیارات وزیر تجارت و صنعت

در نظام حقوقی انگلیس مکانیزم نظارت از بیرون به طور دقیق و مبتنی بر مقررات قانونی و بویژه قانون شرکتهای انعکاس یافته است. بررسی امور شرکت^۱ زیر نظر و به وسیله وزیر امور تجارت و صنعت انجام می‌گیرد. مقام یاد شده از طریق وزارتخانه تحت مدیریت خود، این

کارکرد را محقق می‌سازد. در قانون شرکتهای انگلستان، وزیر تجارت و صنعت (اداره امور تجارت و صنعت) بازرسانی با تقاضای خود شرکت و سهامداران، به حکم دادگاه و یا تشخیص خود به منظور نظارت بر کار شرکتهای انتخاب می‌نماید. این بازرسان نظارت کلان بر عملکرد شرکت و مدیران را انجام می‌دهند و حقوق‌بگیر شرکت محسوب نمی‌گردند.

بخش ۱۴ قانون شرکتهای ۱۹۸۵ با عنوان «تحقیق از شرکتهای و امور مربوط به آنها: مطالبه اسناد»^۱ به بازرسی شرکتهای از بیرون اختصاص یافته است. این بخش که دربرگیرنده مواد ۴۳۱ تا ۴۵۳ است، ناظر به نصب بازرسان و وظایف آنها، اختیارات وزیر تجارت و صنعت در تحقیق از وضع شرکت و مطالبه و ضبط اسناد و مدارک شرکت است.

برای آن که وزارت تجارت و صنعت مبادرت به نصب بازرسان جهت بررسی امور شرکت بنماید، مراجع مختلف درخواست یا دستور شروع بازرسی را می‌دهند. ماده نخست بخش مربوط به بازرسی شرکتهای ناظر به شیوه انتخاب بازرسان است. به موجب بند ۱ ماده ۴۳۱: «وزیر تجارت و صنعت ممکن است یک یا چند بازرسان واجد شرایط را به منظور بازرسی امور شرکت و ارائه گزارش مطابق دستورات صادره از سوی مقام مربوطه، منصوب نماید».

در این خصوص وزیر یاد شده دارای اختیارات گسترده‌ای است که به دو دسته قابل تفکیک است: نخست اختیار بررسی اسناد و مدارک شرکت و دوم گماردن بازرسان جهت بررسی امور شرکت. اختیار بررسی اسناد و مدارک شرکت صرفاً به وسیله کارشناسان وزارت تجارت و صنعت صورت می‌پذیرد که براساس شکایت واصله مبادرت به رسیدگی می‌نمایند. با وجود این، نصب بازرسان برای اعمال اختیار دوم از پیچیدگی بیشتری برخوردار است. نصب بازرسان اعلام عمومی شده و در مورد شرکتهای عام معمولاً دو بازرسان گمارده می‌شوند. یکی از بازرسان باید عضوی از مؤسسات حسابداران قسم خورده و دیگری مشاور ارشد باشد. گزارش بازرسان درباره شرکتهای عام برای آگاهی عموم منتشر می‌گردد.^۲ در نتیجه تحقیقات وزارت تجارت و صنعت و یا در پی انتشار گزارش بازرسان، ممکن است علیه اشخاص متخلف اقامه دعوی شود؛ بدین صورت که، چنانچه در گزارش بازرسان و یا اطلاعات واصله، مطلبی یافت شود که از دید وزیر تجارت و صنعت به عنوان دلیل برای طرح دعوی ضرورت داشته باشد،

1. Investigation of Companies Their Affairs: Requisition of Documents.

2. Handbook of the Companies Inspection System, London: HMSO, 1980.

وزیر یاد شده خود و به نام شرکت مبادرت به اقامه دعوی خواهد نمود.^۱ بعلاوه، وزارت تجارت و صنعت می‌تواند در خصوص مالکیت شرکت و سهامداران آن و یا معاملات مربوط به سرمایه شرکت مبادرت به بازرسی نماید.^۲

۲ - ۲ - ۳. نصب بازرس به حکم دادگاه، درخواست شرکت و یا شرکاء

به موجب بند ۱ ماده ۴۳۲ قانون شرکتهای ۱۹۸۵، چنانچه دادگاه رأی دهد، وزارت تجارت و صنعت مکلف به گماردن بازرس برای شرکت مورد نظر است. همچنین بند ۲ همان ماده مقرر می‌دارد در موردی که خود شرکت درخواست نماید، وزارت یاد شده ممکن است بازرسانی برای رسیدگی به مورد درخواست منصوب نماید.

بعلاوه، به حکم بخشهای الف و ب بند ۲ ماده ۴۳۱ همان قانون، چنانچه حداقل دو سبک شریک شرکت و یا دارندگان حداقل یک دهم سهام شرکت و در صورتی که شرکت سهامی نباشد، دارندگان دست کم یک پنجم از سرمایه شرکت درخواست نمایند، در صورت صلاحدید، وزیر تجارت و صنعت بازرسی را برای بررسی موضوع تقاضا خواهد گمارد. در حالت اخیر، درخواست شرکای شرکت بایستی با دلیل قابل قبول به لزوم تحقیق همراه باشد. همچنین باید مبلغی تا پنج هزار پوند برای هزینه‌های تحقیق از سوی شرکای متقاضی تأمین گردد. علاوه بر موارد بالا، مطابق بند ۲ ماده ۴۳۲ در صورتی که فعالیت شرکت با قصد تقلب نسبت به بستانکاران آن صورت گرفته یا در فعالیت شرکت هدفی نامشروع دنبال شده و یا به زیان گروهی از شرکاء عمل گردیده باشد، وزیر تجارت و صنعت می‌تواند بازرسی را جهت بررسی وضعیت شرکت معین کند. از آنجا که اعمال این اختیارات و ورود بازرس بیرونی به شرکت، شهرت تجاری آن را در مقابل عامه دچار بحران می‌سازد و بویژه در مورد شرکتهای پذیرفته در بازار بورس آثار ناگواری دربردارد، به وزارت مربوطه در قانون شرکتهای ۱۹۶۷ اختیار داده شده تا کسب اطلاعات مورد نیاز و انجام بررسیهای خود را به طور غیررسمی و به دور از سروصدا معمول دارد.^۳

1. Companies Act 1985 s.438(1)

2. Boyle and Birds, *Company Law*, Bath, Jordan & Sons Ltd. 1987, 667.

3. Boyle, Birds 667.

در همین راستا، ماده ۴۴۷ قانون شرکتهای ۱۹۸۵ وزارت تجارت و صنعت را مجاز می‌سازد تا شرکت و ارکان مرتبط در شرکت را به ارائه نسخه‌ای از دفاتر و صورتهای موردنظر مکلف سازد. در صورت عدم همکاری شرکت، وزارت یاد شده ممکن است بر مبنای اطلاعات تقدیمی به دادگاه صلح^۱ درخواست صدور حکم به تجویز ورود و بازرسی اماکن و اسناد موردنظر را بنماید.^۲ در صورتی که مسؤولان ذی‌ربط مدارک و اسناد خلاف واقع و معمول ارائه نمایند و یا آنها را نابود سازند، به زندان یا جزای نقدی و یا هر دو محکوم می‌گردند.^۳

۳ - ۲ - ۳. اختیارات بازرسان در انجام مأموریت

به محض آنکه بازرسان مطابق مقررات گفته شده در مواد ۴۳۱ و ۴۳۲ منصوب شدند، کلیه دست‌اندرکاران و نمایندگان شرکت تحت بازرسی و نیز دست‌اندرکاران و نمایندگان شرکتهای مرتبط (شرکتهای مادر و وابسته) با شرکت موضوع بازرسی، مکلف به ارائه اسناد و مدارک مربوط به شرکت و یا شرکتهای مرتبطی که در اختیار دارند، هستند. همچنین در صورتی که بازرسان ضروری تشخیص دهند، دست‌اندرکاران و مدیران یاد شده، مکلف به حضور نزد آنها جهت ارائه توضیحات مربوط به وضع شرکت و یا مدارک مربوطه هستند و نایستی از هرگونه همکاری و مساعدت در امر تحقیق کوتاهی نمایند.^۴

منظور از نمایندگان شرکت یا شرکتهای مرتبط، مسؤولان سابق یا کنونی، وکلا و مشاوران حقوقی، بانکداران و کسانی هستند که به عنوان بازرس حساب استخدام شده‌اند، فارغ از اینکه اشخاص مزبور مدیر شرکت باشند یا خیر.^۵

در صورتی که بازرسان منصوب در انجام بینه مأموریت خود، بررسی وضع سایر شرکتهایی که به عنوان شرکت مادر یا شرکت وابسته به شرکت تحت بازرسی یا شرکت مادر یکی از شرکتهای وابسته به شرکت تحت بازرسی را ضروری بدانند، اختیار انجام چنین تحقیقی را دارا هستند و نسبت به بررسی انجام شده راجع به شرکتهای یاد شده و نحوه عملکردشان گزارش تهیه خواهند نمود.^۶

1. Justice of the Peace

3. ss. 450-451.

5. s.434(4)

2. The Companies Act 1985 s. 448.

4. Companies Act 1985 s.434

6. s.433(1)

نکته جالب توجه آنکه بازرسان در گذشته در صورت وجود دلیل قابل قبول، اختیار مطالبه اطلاعات و جزئیات حسابهای بانکی مدیران کنونی و سابق شرکت و بررسی آنها را دارا بودند،^۱ لکن این اختیار به موجب ماده ۲۱۲ قانون شرکتهای ۱۹۸۹ نسخ گردید.

اختیارات بازرسان بدون ضمانت اجرا رها نشده است و چنانچه هر کس به تکلیف خود در برابر بازرسان مطابق مقررات پیش گفته و یا پاسخگویی به پرسشهای آنان در ارتباط با کار بررسی و تحقیق خودداری نماید، بازرسان می‌توانند مراتب را به دادگاه گزارش نمایند.^۲ دادگاه نیز پس از بررسی گزارش و ملاحظه دلایل موجود علیه شخص خاطی و استماع دفاعیات وی، فرد یاد شده را به همان مجازات اخلال در روند کار دادگاه محکوم خواهد ساخت.^۳

۴-۲-۳. هزینه‌های بازرسی و تحقیق

هزینه‌های بازرسی در وهله اول توسط وزارت تجارت و صنعت پرداخت خواهد شد، لکن ممکن است متعاقباً هزینه‌های مزبور از شخص یا اشخاصی که مسؤول شناخته شوند، مطالبه گردد.^۴

شخصی که در نتیجه تعقیب قانونی ناشی از بازرسی و تحقیق در دادگاه محکوم گردد یا به حکم دادگاه ملزم به پرداخت همه یا بخشی از هزینه‌های دادرسی مذکور در ماده ۴۳۸ شود، ممکن است در همان دادرسی مکلف به تأدیه هزینه‌های بازرسی به میزان مقرر در حکم دادگاه شود.^۵

شرکتی که دعوی به نام آن طرح شده، استحقاق مال حاصل از دعوی یا قیمت آن را دارد و مبلغی که شرکت مستحق آن است، پیش از همه از وجوه یا مال به دست آمده در نتیجه دعوی موضوع کسر خواهد گردید.^۶

در صورتی که بازرسان با تقاضای سهامداران یا خود شرکت اقدام نموده باشند، این سهامداران نسبت به حاصل از دعوی تا میزانی که وزیر تجارت و صنعت مقتضی بداند، مستحق هستند.^۷

1. s.435

2. s.436(1)

3. s.436(3)

4. s.439(1)

5. s.432(2)

6. s.439(3)

7. s.439(5)

هزینه‌های تحقیق و دادرسی نهایتاً بر عهده شخص یا اشخاصی است که نتیجه تحقیق یا دادرسی منجر به محکومیت ایشان گردد و چنانچه این گونه مسؤلان متعدد باشند، حق مراجعه به یکدیگر را متناسب با مسؤولیت هر یک دارا هستند^۱ لکن هزینه‌هایی که وزیر تجارت و صنعت برای امر تحقیق امور شرکت منظور می‌نماید، توسط پارلمان تأمین می‌گردد.^۲

۵ - ۲ - ۳. ارائه گزارش بازرسان و قابلیت استناد به آن

هر نسخه از گزارش بازرسان که به تصدیق وزیر تجارت و صنعت برسد، در هر دادرسی به عنوان دلیل سندیت دارد. همچنین، گزارش مزبور ممکن است در امر بررسی صلاحیت مدیر یا مدیران شرکت به عنوان دلیل مورد استناد قرار گیرد و در دعوی علیه مدیران موجب سلب صلاحیت آنها گردد.^۳

چنانچه در دستور نصب بازرسان توسط وزیر تجارت و صنعت مقرر شده باشد، آنان در ابتدا گزارشی به صورت موقت تهیه و ارائه نموده، سپس گزارش نهایی خود را آماده و تقدیم خواهند کرد.

در صورتی که بازرسان از سوی دادگاه انتخاب شده باشند، نسخه‌ای از گزارش ایشان توسط وزیر تجارت و صنعت به دادگاه مربوطه ارسال خواهد شد.^۴ اگر وزیر تجارت و صنعت مقتضی بداند، یک نسخه از گزارش بازرسان را به اقامتگاه شرکت ارسال می‌نماید. همچنین با درخواست و پرداخت هزینه از سوی شخصی که در گزارش به عملکرد وی اشاره شده، یا هر یک از اعضای شرکت یا شرکتهای مرتبط که موضوع گزارش است و یا بازرسان حساب شرکت یا شرکتهای مرتبط و یا متقاضیان انجام امر تحقیق و یا هر شخصی که حقوق مالی اش از نظر وزیر تجارت و صنعت از گزارش متأثر گردیده، نسخه‌ای از گزارش در اختیارش قرار خواهد گرفت.^۵

۴ - نظارت از درون

منظور از نظارت از درون، مکانیزم بازرسی تعبیه شده در خود شرکت تجاری و به عنوان

1. s.439(9)

2. s.439(10)

3. s.441

4. s.437(2)

5. s.437(3)

یکی از اجزای داخلی آن است.

۱- ۴. حقوق ایران

در حقوق شرکتهای ایران، کنترل و نظارت بر شرکتهای تجاری در واقع همان نظارت از درون است که به بازرسان شرکت واگذار شده است. به منظور تحلیل جایگاه و کارکرد این رکن از ارکان تشکیل دهنده شرکت، با وصف خلأ در رویه قضایی، ناگزیر بایستی به مقررات قانونی و دیدگاههای نویسندگان حقوقی به عنوان منابع حقوقی توجه نمود؛ اگرچه حقوقدانان نیز بیشتر به شرح و تفصیل مقررات قانونی پرداخته‌اند، نه ملاحظه کاستیها و ارائه راه‌حلهای مناسب جهت انطباق نقش واقعی نهاد مزبور با نیازهای موجود. بعلاوه، همان‌گونه که خواهیم دید، قانونگذار ایرانی تنها برای شرکتهای سهامی وجود بازرسان را الزامی دانسته و سایر شرکتهای بی‌نیاز از نظارت و کنترل تلقی نموده است. البته، برای شرکت با مسؤلیت محدود دارای بیش از دوازده شریک وجود هیأت‌نظار را پیش‌بینی کرده، بدون آنکه ساختار، ویژگیها، وظایف و مسؤلیتهای اعضای چنین هیأتی را پیش‌بینی نموده باشد.

برای نخستین بار و به تاسی از حقوق فرانسه، تهیه‌کنندگان قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ سه ماده؛ یعنی مواد ۶۲ تا ۶۴ این قانون را به ارگان کنترل کننده شرکت سهامی با عنوان مفتشان یا کمیسرها اختصاص دادند. در دو ماده نخست وظایف مفتشان به صورت کلی بیان گردیده و در ماده آخر مسؤلیتهای آنان و آثار حاصل از این مسؤلیتها مشمول قواعد ناظر به رابطه وکیل و موکل دانسته شده بود، که توصیفی نارسا و نامناسب برای جایگاه بازرسان شرکت بود.^۱

با اصلاح قانون تجارت در سال ۱۳۴۷ و وضع لایحه اصلاحی قانون تجارت - که آن را بایستی قانون شرکتهای سهامی نامید - نظام حاکم بر بازرسی شرکتهای سهامی دگرگون گردید که در مقایسه با مقررات پیشین از جهات متعددی قابل توجه است.

با وصف تفکیک شرکتهای سهامی به عام و خاص، نظام بازرسی مربوط به این دو شرکت نیز متمایز گردید؛ به گونه‌ای که در شرکت سهامی از نوع اول، بازرسان باید از ویژگیها و صلاحیتهای خاصی برخوردار باشند که در آیین‌نامه مربوطه مقرر شده است. در حالی که قانونگذار برای بازرسان شرکت سهامی خاص هیچ‌گونه ویژگی و صلاحیت خاصی را ضروری ندانسته است،

لایحه اصلاحی قانون تجارت برخلاف سلف خود، مقررات مفصل و جزئی تری را درخصوص حدود وظایف و مسؤولیتهای بازرسان پیشبینی نموده است.

لایحه مزبور درباره شرایط انتخاب بازرسان قانونی شرکتهای سهامی خاص، هیچ ویژگی و شرط معینی را مقرر نداشته، بلکه صرفاً به شرایط اساسی و ممنوعیها اشاره نموده است، در حالی که انتخاب بازرسان برای شرکتهای سهامی عام مشمول شرایطی دانسته شده که به آیین نامه پیشنهادی وزارت اقتصاد و مصوب کمیسیون اقتصاد دو مجلس وقت واگذار گردیده است.

ماده ۱۴۴ این لایحه به عنوان مقررۀ آغازین بر بخش ناظر بر بازرسان، شیوه انتخاب و برکناری آنان را پیشبینی نموده است، در حالی که تبصره ماده مزبور حکم دیگری را که درخصوص شرایط انتخاب بازرسان شرکتهای سهامی عام می باشد، مورد توجه قرار داده است. ماده مرقوم اشعار می دارد:

«در حوزه هایی که وزارت اقتصاد اعلام می کند، وظایف بازرسی شرکتها را در شرکتهای سهامی عام اشخاصی می توانند ایفا کنند که نام آنها در فهرست رسمی بازرسان شرکتها درج شده باشد. شرایط تنظیم فهرست و احراز صلاحیت بازرسی در شرکتهای سهامی عام و درج نام اشخاص صلاحیتدار در فهرست مذکور و مقررات و تشکیلات شغلی بازرسان تابع آیین نامه ای است که به پیشنهاد وزارت اقتصاد و تصویب کمیسیونهای اقتصاد مجلسین قابل اجرا خواهد بود.»

در اجرای مقررۀ قانون مزبور، دو سال بعد «آیین نامه اجرای تبصره ماده ۱۴۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفندماه ۱۳۴۷ درباره انتخاب بازرسان شرکتهای سهامی عام» به تصویب کمیسیون اقتصاد دو مجلس سنا و شورای ملی رسید. این آیین نامه در ۶ ماده علاوه بر تعیین شرایط اشخاص داوطلب بازرسی، شیوه و راهکار انتخاب این گونه داوطلبان و تأسیس کانونی به همین منظور را مدنظر قرار داده بود.

در ماده ۱ شرایط داوطلبان امر بازرسی بدین شرح مقرر شده است:

- ۱ - داشتن حسن شهرت و نداشتن پیشینه کیفری مؤثر؛
- ۲ - داشتن درجه لیسانس یا بالاتر در یکی از رشته های متناسب با وظایف و مسؤولیتهای بازرسی به تشخیص کمیسیون مذکور در ماده ۲؛
- ۳ - داشتن حداقل پنج سال تجربه متناسب با وظایف و مسؤولیتهای بازرسی به تشخیص

کمیسیون مذکور در ماده ۲؛

۴ - عدم اشتغال به نمایندگی مجلس؛

۵ - عدم اشتغال به طور تمام وقت در مؤسسات وابسته به دولت و شهرداریها و مؤسسات وابسته به آن.

مطابق ماده ۲ احراز صلاحیت داوطلبان بر عهده کمیسیون مرکب از نمایندگان وزرای اقتصاد، دادگستری و دارایی و نیز دو نماینده از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، گذاشته شده بود.

ماده ۵ آیین نامه، تشکیل کانونی با عنوان «کانون بازرسان شرکتهای سهامی عام» را مشروط به رسیدن شمار بازرسان به سی نفر، پیش‌بینی نمود. با تشکیل کانون مزبور وظیفه «انتخاب و تنظیم فهرست داوطلبان بازرسی شرکتهای سهامی عام و رسیدگی به سلب صلاحیت و اعلام آن» بر عهده کانون واگذار گردید. با این حال، تأیید فهرست بازرسان توسط کمیسیون یاد شده صورت می‌گرفت.

تبصره ماده ۱۴۴ مورد بحث، علی‌رغم امره بودن آن، بدون دلیل مشخص و قابل توضیحی هیچ‌گاه به اجرا درنیامد، که در این میان نقش سازمانهای مرتبط با شرکتهای سهامی عام قابل تأمل است.

مرجع ثبت شرکتهای مکلف به خودداری از پذیرش مدارک مربوط به تأسیس شرکتهای سهامی عامی بوده که صورتجلسه مجمع عمومی مؤسس آنها نام بازرسان یا بازرسان بجز واجدان شرایط مقرر در تبصره ماده ۱۴۴ و آیین نامه مربوطه را در خود داشته است. مرجع یاد شده همچنین نمی‌بایست صورتجلسات مجامع عمومی عادی تنظیم شده بدون رعایت مقررات مزبور را به ثبت می‌رسانید. صرف نظر از جایگاه و حدود و اختیارات مرجع ثبت شرکتهای - که تنها مرجع مستقیماً درگیر امور شرکتهای تجاری است - در کشور ما هیچ نهاد دیگری در این زمینه مسؤول شناخته نشده است.

سازمانها و مراجع دیگری هم ممکن است به اعتبار کارکرد و وظایف ذاتی خود در ارتباط با شرکتهای تجاری قرار گیرند، بدون آنکه این رابطه ویژه این مراجع و شرکتهای تجاری باشد. برای مثال، به موجب ماده ۸۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مجمع عمومی پس از پایان سال مالی بایستی به حسابهای سالیانه و تراز مالی شرکت رسیدگی نماید. حکمی که در ماده ۲۵۴

همان قانون با ضمانت اجرای کیفی برای مدیرانی که تا شش ماه پس از پایان سال مالی شرکت مجتمع از چهار ماه فراتر رود، مرجع مالیاتی دخالت نموده، مفاد ماده ۱۱۰ قانون مالیاتهای مستقیم را اعمال می‌نماید. همچنین مراجع دیگری مانند شهرداریها و سازمان حفاظت محیط زیست در راستای وظایف قانونی خود بر برخی عملکردهای شرکتهای تجاری نظارت می‌نمایند، لکن این گونه نظارتها در راستای اعمال حاکمیت دولت و جامعه از سوی سازمانهای دولتی و نهادهای عمومی نسبت به همه شهروندان - اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی - صورت می‌پذیرد و خاص شرکتهای تجاری نیست. در نتیجه، از بازرسی موضوع بحث این مقاله خارج است.

به علت عدم اجرای مقررات تبصره ماده ۱۴۴ لایحه اصلاحی از یک سو و نارسایی نظام بازرسی شرکتهای تجاری دولتی از سوی دیگر، دولت به جای تضمین اجرای مقررات مزبور و یا پیش‌بینی راهکار مناسبی برای کنترل شرکتهای تجاری، ترجیح داد تا راه حل مورد نظر خود را به شرکتهای دولتی محدود سازد.

بر این اساس، در سال ۱۳۶۲ لایحه تشکیل سازمان حسابرسی از تصویب مجلس گذشت تا هم نسبت به شرکتهای دولتی نقش بازرسی قانونی را ایفا کند و هم نظارتی کلان را بر این مؤسسات اعمال نماید. اساسنامه این سازمان با تأخیر چهار ساله، یعنی در سال ۱۳۶۶ به تصویب رسید، و موجب رسمیت یافتن سازمان مزبور گردید.

نهادی حرفه‌ای و غیر دولتی را به منظور نظارت بر کار حسابداران رسمی با عنوان «جامعه حسابداران رسمی ایران» پیش‌بینی نمود. حدود و ضوابط مربوط به چگونگی استفاده از خدمات و گزارشهای حسابداران رسمی مطابق تبصره ۴ آن قانون به آیین‌نامه‌ای واگذار گردید که مقرر بود توسط هیأت وزیران و با پیشنهاد وزیر امور اقتصاد به تصویب برسد. آیین‌نامه اجرایی تبصره ۴ مورد بحث هفت سال بعد، یعنی در سال ۱۳۷۹ از تصویب هیأت وزیران گذشت.

علاوه بر شرکتهای تجاری، آیین‌نامه مزبور، شرکتهای عمومی و دولتی و برخی از شرکتهای خصوصی را نیز در بر می‌گیرد. با وجود این، شمول قانون مزبور بر شرکتهای خصوصی دارای محدودیتهایی است، چراکه به موجب بند «الف» ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۴ مرقوم، شرکتهای پذیرفته شده یا متقاضی پذیرش در بازار بورس اوراق بهادار و شرکتهای تابع و وابسته به آنها و طبق بند «ب» همان ماده شرکتهای سهامی عام و شرکتهای تابع و وابسته به آنها، مکلف

به کارگیری حسابرس و بازرس قانونی از میان مؤسسات حسابرسی عضو جامعه حسابداران رسمی، هستند. این در حالی است که براساس بند «ز» شرکتهای سهامی خاص و سایر شرکتهای تجاری که از جهت درجه اهمیت، حساسیت و حجم فعالیت و میزان فعالیت در مرتبه معینی قرار دارند، با تشخیص وزارت امور اقتصادی، مکلف به رعایت حکم آیین نامه مورد بحث هستند. عدم رعایت مقررات مزبور، ضمانت اجرای مذکور در ماده ۳ آیین نامه را در پی دارد که به موجب آن: «صورت‌های مالی اشخاص موضوع ماده (۲) که فاقد گزارش «حسابرسی و بازرسی قانونی» یا «گزارش حسابرسی» موضوع این آیین نامه باشد، در هیچ یک از وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکتهای دولتی، بانکها و بیمه‌ها، مؤسسات اعتباری غیربانکی، سازمان بورس اوراق بهادار و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی معتبر نمی‌باشد و به نفع اشخاص مزبور قابل استناد نخواهد بود.»

۲ - ۴. حقوق انگلستان

کارکرد و نقش بازرسان حساب در حقوق این کشور ارتباط مستقیمی با تنظیم، نگهداری و افشای صورت‌های مالی شرکت پیدا می‌کند. این صورتها نشان دهنده اموال، مسؤولیتها و نتیجه فعالیت‌های تجاری شرکت بوده، با هدف حمایت از مدیران، سهامداران و بستانکاران شرکت به طور یکسان تهیه می‌گردد.

۱ - ۲ - ۴. الزامی بودن انتخاب بازرس حساب

به عنوان قاعده، در حقوق انگلیس انتخاب دست کم یک بازرس حساب^۱ در هر مجمع عمومی سالیانه الزامی است. به موجب ماده ۳۸۴ قانون شرکتهای «هر شرکت یک یا چند بازرس (حسابرس) را مطابق مقررات این فصل منصوب خواهد نمود. این امر با رعایت بند ۱ ماده ۳۸۸ (شرکت را کد از تکلیف نصب بازرسان حساب معاف است) صورت می‌پذیرد.» همان گونه که از این ماده برمی‌آید، انتخاب بازرس حساب الزامی است. با این حال،

۱. با توجه به اینکه در حقوق انگلستان برابر مفهوم بازرس داخلی شرکتهای، اصطلاح Auditor که به معنای حسابرس است به کار رفته، به همین علت، به منظور دور نیفتادن از واژه به کار رفته در زبان اصلی و نیز معادل سازی با واژه به کار رفته در حقوق ایران، از عنوان بازرس حساب بهره می‌گیریم.

قانونگذار انگلیسی میان شرکتهای عام و خاص در این خصوص تمایز قایل شده است، چرا که شرکتهای عام در هر حال مکلفند بازرس حساب انتخاب نمایند و تحت هیچ شرایطی از تکلیف مزبور معاف نیستند، در حالی که شرکتهای خاص تحت شرایط خاصی ممکن است خود را از ارائه صورتهای مالی به مجمع عمومی معاف نمایند. در نتیجه، تصمیم به عدم نصب نیز برای چنین شرکتهایی تجویز شده است.

۲-۲-۴. معافیت شرکت از تنظیم صورتهای مالی و نصب بازرس حساب^۱

بازرس حساب در هر مجمع سالیانه مکلف به قرائت صورتهای مالی و فراهم ساختن امکان بازبینی این صورتهای از سوی هر یک از شرکای شرکت است.^۲ علی‌رغم الزام شرکتهای تجاری به انتخاب بازرس حساب، در حقوق شرکتهای انگلستان دو گروه از شرکتهای تنظیم صورتهای مالی و در نتیجه نصب بازرس معافند: گروه نخست «شرکتهای کوچک»^۳ و گروه دوم «شرکتهای راکده»^۴.

۱-۲-۲-۴. شرکتهای کوچک

در کمتر از یک دهه و پس از سالهای ۱۹۹۵، با تغییر در تعریف و ویژگیهای شرکتهای کوچک، تقریباً بیش از ۹۵٪ شرکتهای از ارائه صورتهای مالی و در نتیجه الزام به انتخاب بازرس حساب معاف گردیده‌اند.^۵ این تحول بویژه در بالا بردن مبلغ گردش مالی شرکتهای موسوم به شرکت کوچک از نود هزار پوند (۹۰/۰۰۰) در سال ۱۹۹۴ به مبلغ یک میلیون پوند (۱۰۰۰/۰۰۰) در سال ۲۰۰۰ قابل توجه است. علت اصلی گرایش مزبور، هزینه‌هایی بود که بر شرکتهای جهت تهیه صورتهای مالی تحمیل می‌نمود. برای آنکه شرکتی به طور کامل از ارائه صورتهای مالی معاف گردد، چند شرط باید فراهم باشد:

نخست آنکه شرکت باید ویژگیهای کلی لازم برای شرکت کوچک را دارا باشد.^۶ دومین شرط مربوط به میزان گردش مالی سالیانه شرکت به شرح بالاست.

1. Audit Exemption

2. Keith Abbott, *Company Law*, London: DP Publication Ltd. 1990,255

3. Small Companies

4. Dormant Companies

5. Davies at 563

6. The Companies Act 1985, s.247.

سوم، آنکه شرکت باید خاص باشد. بنابراین، شرکتهای عام صرف‌نظر از گردش مالی و یا سرمایه آنها نمی‌توانند مشمول معافیت گردند.

شرط چهارم، شرکت نباید یک شرکت مادر^۱ یا شرکت وابسته - تابعه و به عبارت دیگر جزئی از یک گروه شرکتهای تجاری باشد.

به موجب پنجمین شرط، شرکت بایستی، شرکت تجاری تلقی گردد. در نتیجه، شرکتهای خیریه^۲ در این تعریف قرار نمی‌گیرند.

در خصوص شرط دوم؛ یعنی سقف گردش مالی، اخیراً گزارش بازرسی حقوق شرکتهای^۳ سقف گردش مالی را چهارمیلیون و هشتصد هزار پوند (۴۸۰۰/۰۰۰) و سقف تراز مالی شرکت را دومیلیون و چهارصد هزار پوند (۲۴۰۰/۰۰۰) پیشنهاد نموده است.^۴

۲-۲-۴. شرکتهای راکد

وضعیت دوم که در آن یک شرکت (خاص) مجاز است عدم نصب بازرس قانونی را تصویب نماید، جایی است که شرکت قانوناً راکد است.

شرکتی که در طول مدت زمانی هیچ گونه فعالیتی که عملیات حسابداری عمده تلقی گردد (یعنی عملی راکه مطابق ماده ۲۲۱ باید در سوابق حسابداری وارد نماید) انجام نداده باشد، راکد به شمار می‌رود.^۵

شایان گفتن است که رکود شرکت به خودی خود موجب معافیت آن از انتخاب بازرس نمی‌گردد، چراکه علاوه بر شرط مزبور، سهامداران بایستی در جلسه مجمع عمومی، شرکت را از این تکلیف معاف نمایند. این مفهوم در ماده (۱) ۲۵۰ قانون شرکتهای ۱۹۸۵ بدین شرح تصریح شده است:

«یک شرکت ممکن است به موجب مصوبه‌ای خاص، خود را از مقررات ناظر به بازرسی حسابها در موارد زیر معاف کند:

الف - اگر شرکت از هنگام تشکیلش راکد بوده است؛

1. Subsidiary Company
3. The Company Law Review
5. Companies Act 1989 s.250(3).

2. Charitable Companies
4. Davies p.567.

ب - اگر شرکت از پایان سال مالی قبل راکد بوده است...
با این حال، در برابر تجویز بالا، برخی شرکتها از امکان برخورداری از این معافیت منع گردیده‌اند.

بند ۲ همان ماده ممنوعیتهایی را به این شرح برشمرده است:
«یک شرکت نمی‌تواند چنین امری را به تصویب برساند، در صورتی که:
الف - شرکت عام باشد؛
ب - شرکت بانکی - پولی و یا بیمه باشد.

۳ - ۲ - ۴. شیوه انتخاب بازرس حساب

«نخستین بازرس یا بازرسان حساب ممکن است در هر زمان پیش از پایان مهلت ۲۸ روز که با شروع آن تسلیم صورتهای مالی آغاز می‌گردد، انتخاب گردند. همچنین در صورتی که هر یک از سهامداران یا بازرس حساب قانونی درخواست تشکیل مجمع عمومی را نموده باشد، پیش از پایان ۲۸ روزی که با ارسال صورتهای مالی و گزارشها به سهامداران شروع می‌گردد، بازرس حساب ممکن است از سوی مدیران شرکت انتخاب گردد. بازرس یا بازرسان حسابی که بدین صورت از سوی مدیران انتخاب گردیده‌اند، تا تشکیل مجمع عمومی این سمت را دارا خواهند بود.^۱

به موجب بند ۲ ماده ۳۵۸، شرکت در هر مجمع عمومی که در آن صورتهای مالی شرکت ارائه می‌گردد، یک یا چند بازرس را انتخاب خواهد نمود تا از هنگام انعقاد آن مجمع تا تشکیل مجمع بعدی سمت مزبور را عهده‌دار باشند.

مطابق بند (۳) ماده مرقوم، نخستین بازرسان حساب شرکت ممکن است توسط مدیران شرکت تا پیش از تشکیل مجمع عمومی که در آن صورتهای مالی شرکت ارائه می‌گردد، انتخاب گردند.

چنانچه مدیران شرکت پیش از تشکیل نخستین مجمع عمومی که در آن مجمع صورتهای مالی باید ارائه گردد، بازرس حساب را انتخاب نکنند و یا از سوی مجمع مزبور نسبت به انتخاب بازرس (حسابرس) اقدامی صورت نپذیرد، وزیر تجارت رأساً به انتخاب بازرس قانونی شرکت

مبادرت خواهد ورزید.^۱ در وضعیت مزبور، شرکت مکلف است ظرف یک هفته از پایان زمان انتخاب بازررس نسبت به آگاه نمودن وزیر بازرگانی از محقق شدن شرط اعمال اختیار مزبور اقدام نماید. در غیر این صورت شرکت و هر یک از مدیران آن که از انجام تکلیف بالا خودداری نموده باشد، به پرداخت جزای نقدی و در صورت تداوم تخلف به جزای روزانه محکوم خواهند شد.

به حکم بند (۱) ماده ۳۸۵، مقررات ماده مزبور نسبت به کلیه شرکتهای عام و نیز شرکتهای خاصی که با تصمیم مجمع به اتفاق آراء، خود را از ارائه صورتهای مالی به مجمع معاف نموده‌اند، اعمال می‌گردد.

۴ - ۲ - ۴. شرایط انتخاب اشخاص به عنوان بازررس

قانون شرکتهای انگلیس در راستای اجرای دستورالعمل هشتم جامعه اروپایی از سال ۱۹۹۱ نظام جدیدی را برای انتخاب^۲ بازرسان حساب پیش‌بینی نمود که مهمترین ویژگی آنها استقلال و بی طرفی آنان است.^۳

مطابق بند ۱ ماده ۲۵ قانون شرکتهای سال ۱۹۸۹، اصلاحی سال ۱۹۹۱ یک شخص در صورتی صلاحیت انتخاب شدن به عنوان حسابرس را دارد که:

الف - عضو یک مؤسسه نظارتی رسمی باشد؛

ب - مطابق استانداردهای آن مؤسسه صلاحیت لازم برای این حرفه را دارا باشد.

بند ۲ ماده مزبور انتخاب شخص حقیقی و یا یک مؤسسه را به عنوان حسابرس مجاز دانسته است. همچنین وزیر تجارت می‌تواند به شخصی که در خارج از بریتانیا پروانه بازرسی حساب داشته، مجوز همان فعالیت را در بریتانیا بدهد.^۴

درخصوص شرایط انتخاب بازرسان حساب، حقوق انگلیس در مورد شرکتهای پذیرفته شده در بازار بورس و شرکتهای خارج از این بازار تفکیک قایل شده است. شرکتهای پذیرفته

1. Companies Act 1989 s. 387(1).

2. Mayson, French & Ryan, *Company law*, London, Blackstone Press Ltd. 1993, 517.

3. Janet Dine, *Company law*, Hampshire; Palgrave 2001, 375.

4. Pennington p.778.

نشده در بازار بورس،^۱ به موجب بند ۲ ماده ۳۴ قانون شرکتهای ۱۹۸۹ بدین شرح تعریف شده‌اند:

«یک شرکت در صورتی پذیرفته نشده در بازار بورس است که در هنگام نصب شخصی به عنوان بازرس حساب، سهام و یا اوراق مشارکت شرکت مزبور و یا شرکت مادر آن در بازار بورس بریتانیا و یا دیگر کشورها پذیرفته نشده و یا به عموم جهت پذیره نویسی و یا خرید، پیشنهاد نشده باشد.»

انتخاب بازرسان حساب شرکتهای پذیرفته نشده در بازار بورس می‌تواند مطابق نظام پیشین انتخاب بازرسان حساب انجام گیرد. نظام پیشین انتخاب بازرسان مشمول بند ۱ ماده ۱۳ قانون شرکتهای ۱۹۶۷ است که براساس آن، اشخاصی که دارای پروانه حسابرسی از هیأت تجاری (اتاق بازرگانی) و یا وزیر تجارت هستند، مجاز به انتخاب شدن به عنوان شرکتهای پذیرفته نشده در بازار بورس هستند، در حالی که شرکتهای پذیرفته شده در بازار بورس^۲ بایستی مقررات نظام جدید را که مبتنی بر مقررات جامعه اروپایی است، در انتخاب بازرس حساب رعایت کنند.

مهمترین ویژگی و شرط صلاحیت بازرس حساب در حقوق انگلیس استقلال وی است، چراکه گرایش حقوق انگلیس نه تنها بیشتر به لزوم کنترل حسابهای شرکت از سوی بازرس حساب، بلکه به نظارت بر سایر امور مرتبط با روند فعالیت شرکت نیز هست. بر همین اساس، اینان می‌بایست وظایف مراقبتی و نیز مهارتی خود را به نحو متعارف معمول دارند^۳ و اطلاعاتی را که به درستی آنها معتقدند، به شرکاء اظهار نمایند، در غیر این صورت مسؤولیت خواهند داشت.^۴

بر همین اساس، اشخاصی که احتمال تعارض منافع آنها با شرکت می‌رود، از تصدی این سمت ممنوع شده‌اند. از جمله این اشخاص، مدیران و کارمندان شرکت یا شریک یا کارمند مدیر یا کارمند شرکت هستند.

1. Unquoted companies

2. Quoted companies

3. L.S. Sealy, *Cases and Materials in Company Law*, London: Butterworths 1985,300.

4. Re London & General Ban (No 2) (1895) 2 Ch 673.

۵ - نتیجه‌گیری

همان گونه که در مقدمه آمد، در مقاله حاضر تنها به جنبه‌های مشخص و محدودی از موضوع بازرسی و نظارت بر شرکتهای تجاری پرداخته شده است. با این حال، در همان مقیاس محدود، تفاوت‌های گسترده و عمیقی میان دو نظام حقوقی مورد بحث به چشم می‌خورد.

حقوق ایران مکانیزم بازرسی از بیرون را به عنوان نظارت خاص شرکتهای بازرگانی مورد پذیرش قرار نداده است. این در حالی است که حتی راهکار نظارت درونی شرکتهای تجاری در قانون تجارت ایران دارای اشکال جدی و متضمن خلأ عمیقی است، چراکه از یک سو با وجود پیش‌بینی مقررات نظارت از درون در مورد شرکتهای سهامی، این مقررات نارسا، غیر مؤثر و در مواردی فاقد ضمانت اجرایی لازم و از سوی دیگر، در مورد سایر شرکتهای تجاری قانون تجارت تقریباً ساکت است و ناگزیر باید بر آن بود که پیش‌بینی ارگان نظارتی برای شرکتهای غیر سهامی امری اختیاری است.^۱ حتی در ارتباط با شرکتهای سهامی و علی‌رغم آمره بودن بسیاری از مقررات لایحه صلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، در نبود متولی و ناظر، مقررات این قانون و نیز قانون تجارت در بسیاری از موارد مراعات نگردیده است. سرگذشت تبصره ماده ۱۴۴ لایحه اصلاحی، نمونه روشنی از عدم اجرای این گونه مقررات آمره است.

در مقابل، نظام حقوقی موضوع مقایسه، یعنی حقوق انگلستان، نه تنها راهکاری دقیق و کارساز برای نظارت از درون، بلکه نهادی نیز به منظور نظارت از بیرون برای شرکتهای تجاری مقرر نموده است. حقوق شرکتهای این کشور، نهادی به نام بخش تجارت و صنعت^۲ را که مستقیماً زیر نظر وزیر تجارت و صنعت فعالیت می‌کند، به عنوان ناظر عمومی بر عملکرد و روابط مالی حاکم بر شرکتهای تعبیه نموده است.

فلسفه تأسیس نهاد یاد شده، حمایت از حقوق سهامداران اقلیت و بستنکاران شرکت و نیز جامعه است. اداره مزبور اختیار نصب بازرسان ویژه برای بررسی امور شرکت را دارد. بعلاوه، بخش تجارت و صنعت می‌تواند مستقیماً به تحقیق راجع به روند امور شرکت خاصی پرداخته،

۱. البته، تنها مورد استثنای ماده ۱۰۹ قانون تجارت ناظر به شرکتهای با مسؤلیت محدود است که به موجب آن در صورتی که شمار شرکای این شرکت از دوازده نفر بیشتر باشد، تعبیه هیأت نظار الزامی است. همچنین ماده ۱۶۵ به بعد همان قانون نهاد مشابهی را پیش‌بینی نموده است.

نسبت به نارساییها و تخلفات موجود در شرکت مورد نظر گزارش تهیه نماید.^۱ گزارش تهیه شده ممکن است مبنای طرح دعوی علیه مدیران متخلف در دادگاه گردد. از سوی دیگر، حقوق انگلستان برای بازرسان داخلی شرکت شرایط سختگیرانه‌ای پیش‌بینی نموده است که از جمله دارا بودن ویژگیهای فنی - حرفه‌ای و قرار گرفتن تحت مقررات انتظامی حرفه‌ای خاص است. بعلاوه، تکالیف و مسؤولیتهای بازرسان شرکت به اندازه کافی دقیق مقرر شده تا نظارت مناسب و جدی بر فعالیتهای شرکت را تضمین نماید.

از منظری دیگر، حسابرسی شرکتهای در حقوق انگلیس در دهه اخیر تحت دو سیاست کاملاً متفاوت و حتی متعارض قانونگذاری بوده است: نخست گرایش به رفع الزام شرکتهای کوچک از داشتن صورتهای مالی و در نتیجه بازرسی حساب، و دوم، تمایل به اعمال حسابرسی جدی‌تر و سختگیرانه‌تر برای شرکتهای بزرگ و عام. نظام حقوق انگلیس در عین حال که در نظارت بیرون از شرکتهای، هیچ گونه استثنائاتی قایل نشده است و مقررات این بخش به طور دقیق در قانون پیش‌بینی شده‌اند، در حوزه بازرسی از درون و یا بازرسی حساب، به شکل روزافزونی دامنه اعمال آن تنگتر می‌گردد. عمده‌ترین علت این دگرگونی، افزایش چشمگیر در مبلغ گردش مالی به عنوان معیار تشخیص شرکتهای کوچک است که معاف از ارائه صورتهای مالی در مجمع عمومی و در نتیجه نصب بازرسی حساب هستند، که با توجه به پیشنهادهای مطروحه از سوی کمیته‌های اصلاح و بازبینی همچنان افزایش یافته و شرکتهای مشمول تعریف شرکت کوچک را از مرز ۹۵٪ موجود نیز فراتر خواهد برد. علاوه بر ایراد جدی بالا که در میان مدت آثار منفی خود را نشان خواهد داد، امکان تعیین بازرسی حساب از سوی مدیران شرکت حتی در موارد محدود و برای مدت کوتاه با هدف و سازوکار بازرسی شرکت ناسازگاری دارد، چرا که با توجه به امکان انتخاب بازرسان حساب از سوی هیأت مدیره در شرایط خاص، شرط استقلال بازرسان به طور جدی مورد تردید قرار می‌گیرد، زیرا یکی از کارکردهای بازرسان حساب گزارش به سهامداران راجع به عملکرد مدیران است و اعطای چنین نقشی به هیأت مدیره قابل توجیه به نظر نمی‌رسد. با این حال و علی‌رغم ایرادات بالا، نظام حقوق شرکتهای انگلیس با دو مکانیزم نظارت از درون و بیرون، شیوه منحصر به فردی را در مقایسه با سایر نظامهای حقوق جامعه اروپایی تعبیه نموده است. ویژگی دیگر این نظام حقوقی را می‌توان تحول‌پذیری و ظرفیت اصلاح‌پذیری آن به

شمار آورد. نهادهای دولتی و غیردولتی پیوسته در کار ارائه پیشنهادهاى اصلاحی برای تطبیق مقررات قانونی با نیازهای روز و واقعیات روابط شرکت داری هستند.

در مقابل، حقوق شرکتهای ایران هیچ گونه راهکاری را برای نظارت بر امور شرکتهای بیرون پیش بینی ننموده است. با این حال، به نظر می‌رسد که وجود سازمانی ناظر بر چگونگی فعالیت شرکت از چند جهت ضرورت دارد:

الف - قانونگذار تقریباً در همه موارد، تعقیب کیفری یا مدنی شرکت و مدیران آن را منوط به شکایت ذی‌نفع نموده است. بعلاوه، سهامداران تنها در صورتی مجاز به طرح دعوی خسارت علیه مدیران شرکت به علت تخلف آنها هستند که ۲۰ درصد سهام شرکت را دارا باشند. در غیر این صورت از این امکان محروم خواهند بود.^۱

ب - نظارت از بیرون امکان اعمال نفوذ سهامداران اکثریت به زیان منافع جامعه را از میان برده و با دخالت دولت به عنوان حافظ منافع عمومی، راه کنترل بازرسان توسط مدیران بسته خواهد بود.

با این حال، ایرادهای وارد بر راهکار نظارت از بیرون، بویژه دخالت دولت در روابط خصوصی اشخاص که معمولاً بر فعالیتهای تجاری اثر منفی برجای می‌گذارد و افزایش هزینه‌های دولتی از طریق ایجاد سازمانی بدین منظور، از جذابیت این راهکار می‌کاهد. درخصوص نظارت از درون، به نظر می‌رسد، مقررات کنونی در ارتباط با شرکتهای سهامی، بویژه درخصوص نحوه انتخاب بازرسان قانونی، نارسا و نیازمند بازبینی است. این بازبینی نه تنها از دیدگاه شرایط انتخاب بازرسان قانونی، بلکه از جهت وضع مقررات شفاف و دقیق در مورد آثار حقوقی معاملات ممنوع و مسؤلیت حقوقی و کیفری تخلف آنها، ضرورت اساسی دارد.

این ضرورت در ارتباط با شرکتهای غیرسهامی بیشتر خود را می‌نمایاند. قانونگذار تنها در مورد دو شرکت از شرکتهای غیرسهامی؛ یعنی شرکت با مسؤلیت محدود و شرکت مختلط سهامی اشاره‌ای گذرا به امکان نظارت بر شرکت دارد. به موجب ماده ۱۰۹ قانون تجارت، چنانچه شمار شرکاء از دوازده نفر بیشتر باشد، باید هیأت نظارت انتخاب گردد. اگرچه کارکرد کلی این هیأت شبیه بازرسان قانونی شرکتهای سهامی است، لکن نحوه فعالیت هیأت، حدود

اختیار و شرح دقیق وظایف، شرایط صلاحیت، محدودیتهای مربوط به معاملات و بویژه مسؤولیتهای مدنی و کیفری آنها از جمله نکات بسیار اساسی هستند که در هیچ قانونی به آنها اشاره نشده است.

ایرادات بالا درخصوص شرکت مختلط سهامی که دارای نهاد نظارتی مشابه با شرکت با مسؤولیت محدود است، مصداق دارد، چرا که مواد ۱۶۵ تا ۱۷۰ قانون تجارت صرفاً درخصوص نقش هیأت نظارت بدون اشاره به شرایط انتخاب، چگونگی جلوگیری از تعارض منافع آنها با منافع شرکت و تعیین مسؤولیتهای آنان سخن رانده است.

به نظر می‌رسد بهترین راه حل رفع نارساییهای نظام بازرسی قانونی شرکتهای سهامی تعریف جدید از مسؤولیتهای آنان و امکان تعمیم مقررات بازرسان شرکتهای سهامی به دیگر شرکتهای تجاری است.

برخی اساتید حقوق به امکان برکناری بازرسان قانونی شرکت در هر موقع از سوی مجمع عمومی ایراد نموده و چنین وضعیتی را موجب ایراد آسیب به ثبات کنترل شرکت و حذف بازرسان مستقل از حیطه بازرسی از سوی مدیران دانسته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که برکنار نمودن بازرسان از سوی مجمع که معمولاً اعضای هیأت مدیره هم هستند، در صورت عدم تقصیر وی ثبات شغلی و استقلال عمل بازرسان را مخدوش می‌سازد.^۱

در راستای بازبینی مقررات ناظر به بازرسی شرکتهای تجاری و به عنوان بخشی از اصلاح قانون تجارت، لایحه اصلاح قانون تجارت ۱۳۸۴ تلاش نموده تا ابهامات و کاستیهای نظام بازرسی در شرکتهای تجاری را برطرف نماید. اگرچه نمایندگان سازمانها و وزارتخانه‌های عضو شورای بازننگری این قانون، پیشنهاد مجری طرح اصلاح مقررات بخش شرکتهای تجاری را با استدلال افزایش غیرقابل پیش‌بینی بار مالی دولت، بزرگ شدن حجم دولت و نهادهای وابسته، افزایش گسترده دخالت دولت در روابط خصوصی و... نپذیرفتند، با این حال، نوآوریهای این لایحه درخصوص جایگاه و کارکرد بازرسی شرکتهای تجاری، تحولی بزرگ در نظام بازرسی شرکتهای تجاری به شمار می‌رود.^۲

۱. محمود عرفانی، حقوق تجارت، ج ۲، مؤسسه نشر جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۸۷؛ ربیعا اسکینی،

حقوق تجارت - شرکتهای تجاری، ج ۲، سمت، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۸۲.

۲. ر.ک. لایحه اصلاح قانون تجارت ۱۳۸۴ به نشانی [WWW:irtp.com/farsi/GT](http://WWW.irtp.com/farsi/GT)

در لایحه مزبور به منظور یکسان سازی در شرایط مربوط به انتخاب بازرسان و هماهنگی با تحولات رو به رشد در حوزه امر بازرسی، مقرر گردید شرایط و نحوه انتخاب بازرسان شرکتهای آیین نامه‌ای که توسط هیأت دولت تصویب می‌گردد، واگذار شود.^۱ بعلاوه، برای معاملات بازرس با شرکت یا به حساب شرکت که در قانون کنونی ضمانت اجرا پیش‌بینی نگردیده، ضمانت اجرای روشن مقرر گردید. با این توضیح که طبق ماده ۱۵۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت،^۲ بازرسان از انجام معامله با شرکت منع شده‌اند، بدون آنکه اثر این منع و ضمانت اجراهای آن بیان شده باشد. تغییر دیگر در این خصوص، الزامی نمودن تعیین بازرس قانونی برای شرکت در حال تصفیه است، در حالی که قانون فعلی انتخاب بازرس (ناظر) برای دوره تصفیه را اختیاری می‌داند.

فهرست منابع

- فارسی

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت - شرکت‌های تجاری، ج ۲، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۷.
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، ج ۲، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۵.
- عرفانی، محمود، حقوق تجارت، ج ۲، مؤسسه نشر جهاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- عیسی تفرشی، محمد، «معرفی شرکت تجاری» مجموعه مقالات حقوقی، بخش نخست، انتشارات کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی واردیل، ۱۳۷۹.
- _____، مفهوم و قلمرو ماده ۲۲۰ قانون تجارت ۱۳۱۱، فصلنامه علوم انسانی، ۱۳۷۹.

- انگلیسی

- Davies.paul. Gower and Davies principles of Modern company Law, sweet & Maxwell Lonolon, 2003.
- Pasban, Mohammad Reza, "A Review of Directors, Liabilities of an Insolvent Company in the Us and England", *The Journal of Business Law*, 2001 January.

۱. تبصره ماده ۶۱۹ مقررات پیشنهادی.

۲. بازرس نمی‌تواند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت انجام می‌گیرد، به طور مستقیم یا غیرمستقیم ذی‌نفع شود.